

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه انبیاء (جله اول)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۴/۴/۳

- برای این که خداوند کنترل و تقوای مان را افزایش داده و تقوایی بدهد که تا آخر عمر نگهش داریم و عاقبت به خیر شویم، صلواتی عنایت فرمائید.

- این که به واسطه روزه‌هایی که می‌گیریم، لحظاتی که صرف گناه شده یا صرف عبادت نشده، احیاء شود، صلوات.

- برای این که طعم گرسنگی و تشنگی را بچشیم و حال گرسنه‌ها و تشنه‌ها را دریابیم، صلوات

در ادامه سوره‌هایی که کار کردیم به سوره انبیاء رسیدیم. این سوره، همان‌گونه که از نامش پیداست، درباره انبیای الهی صحبت می‌کند.

سوره انبیاء حکایت همه انبیای الهی را مطرح می‌کند.

داستانی را خدا مطرح می‌کند که مربوط به همه انبیای الهی است. مجموعه تعالیم همه انبیاء را در این سوره داریم. همه اتفاقاتی که برای همه انبیاء افتاده به طور مختصر می‌خوانیم.

حال این سوره با بقیه سوره‌ها متفاوت است. در ورود به سوره، این تفاوت احساس می‌شود.

یک سری مباحث سوره به توحید مربوط می‌شود. عمده استدلال‌های توحیدی در این سوره هست.

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرُضُونَ (۱)

اقترب حساب: چیزی که خیلی نزدیک شده باشد را می‌گویند (کأن اتفاق افتاده است) در حالی که مردم در غفلت هستند و اعراض می‌کنند، به حسابان رسیدگی می‌شود.

مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (۲)

مردمی که در غفلت اعراض می‌کنند و حسابشان هم نزدیک شده، هیچ ذکر جدیدی برایشان نیامد، مگر آنکه شنیدند آن ذکر را، اما مشغول کار خود شدند. (يلعبون)

لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ (۳)

در حالی که قلب‌هایشان را به لهو مشغول می‌کنند. کسانی که ظالم هستند، پنهانی، به نجوا مشغول هستند. آیا بشری مثل شما می‌تواند ادعای نبی بودن داشته باشد؟ آیا دیده و دانسته به سوی سحر می‌روید؟ آنان را به سحر متهم می‌کنند.

قَالَ رَبِّي يُعَلِّمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴)

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْاَوْثُونَ (۵)

این خطاب تقریباً در قرآن منحصر به فرد است.

معلوم نیست فاعل این "قال"، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است یا مجموعه انبیاء علیهم السلام؛ فقط معلوم است که پیامبری چنین گفت و اینطور دفاع کرد.

مردم در جواب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند حرف‌هایش اضغاث احلام است. از خودش می‌گوید، می‌بافد.. نه! اصلاً شاعر است. اگر راست می‌گوید آیه‌ای، معجزه‌ای بیاورد.

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (٦)

در این آیه به زمان قبل بر می گردد، که آنها را نابود کردیم.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٧)

قبل از این ها هم که اتهام می زدند مردمانی فرستادیم که به آنها وحی می شد؛ اگر نمی دانید از اهل ذکر پرسید که از کتاب های آسمانی خیر دارند.

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ (٨)

اینجور نبود که پیامبران غذا نخورند و همیشگی باشند.

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (٩)

زنجیره باطلی است که انسان، گرفتارش می شود.

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (١٠)

اگر کسی کتاب را به عنوان ذکر خود نگیرد، نمی تواند انبیاء علیهم السلام را شناسایی کند. انسان قبل از اینکه انبیاء را ببیند، باید تشنه انبیاء باشد؛ و گرنه وقتی آمدند، نمی تواند آنها را تشخیص دهند.

باید به دنبال کتابی باشند که ماهیستان را بخواهند بشناسند.

- قصد ما این است که انبیاء بیابند ما را آدم کنند.

خدا می گوید اگر کسی تشنه نباشد، نمی تواند از انبیاء علیهم السلام استفاده کند. فقط کسی می تواند از قرآن بهره ببرد که قرآن را کتاب ذکر خود قرار دهد؛

بپذیرد که باید:

به سعادت برسد؛

اصلاح شود؛

مسیر رشد و تعالی را طی کند؛

و در نهایت این که مسیر هدایت، مادی نیست. احساس کند که هدایتی هست و باید اصلاح شود.

اگر کسی با ظلم به کتاب وارد شود، فقط خسران می‌بیند.

- اگر احساس نیاز به اصلاح و دستیابی به زندگی بهتر، تعالی، کمال، سعادت در انسان احیاء نشود، قرآن با صد کتاب دیگری که در خانه‌اش دارد، برایش هیچ فرقی نمی‌کند.

اگر کسی احساس نیاز داشت کتابی که از جانب خدا نازل شده، برایش موضوعیت دارد؛ بلکه حتی انحصار دارد و می‌داند این کتاب، سعادت او را برآورده می‌کند.

مهمترین مشکل ما برای رسیدن به کمال هدایت و اصلاح این است که تشنگی لازم را بدست نیاورده‌ایم.

در دنیا فرصت محدودی دارید. اتفاقی که باید در این مدت عمر برایتان بیفتد، چیست؟ در یک سالش، یک روزش و هر روزش چه اتفاقی باید بیفتد؟

انسان در این مدت برای یک عقبه دائمی تلاش می‌کند، هر روز باید در مسیر باشد و تلاش کند.

اگر هر کسی، مرگ را جدی بگیرد و محدوده عمر را هم جدی گرفت، می‌فهمد که چه کار باید انجام دهد.

این که هر روزتان با روز دیگر متفاوت شود، به چه صورت محقق می‌شود؟ آیا ضرورت دارد.

آیا در مسائل معنوی، علمی و ... باید توسعه پیدا کنیم؟

وقتی ماه مبارک تمام شود چه صفتی باید در شما ایجاد شده باشد؟

آیا ضرورت دارد به این مساله فکر کنیم یا نه؟!

آیا این امر به عنوان نیاز اولیه و حقیقی انسان است؟

اگر انسان احساس کند که بله، هست؛ به دنبال محرک می‌گردد و گرنه برایش تفاوتی نمی‌کند. در واقع به دلیل آن- که نیاز واقعی، کمتر فهم شده؛ به جای قرآن، کتاب‌های دیگر را انتخاب می‌کند که مثلاً فهمشان راحت‌تر است. ان‌شاءالله در ماه مبارک، نیازی که ما را به سمت قرآن می‌کشاند احیاء شود؛ و گرنه قرآن برای ما فهم نمی‌شود. _ دور شدن به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: خسران است.

باید بدانیم که خسران و نفرت به خاطر اعمال خود فرد است نه پیامبر.

_ باید در مراجعه به هر کتابی، محور، قرآن باشد.

انسان به وسیله قرآن و کلام خدا، به خدا متصل می‌شود.

انسان باید در هر لحظه قرآن بخواند: "فاقرووا ما تیسر من القرآن" زیرا فیه ذکر کم ... عاقبت، شروع، مقدمه و لوازم هر چیزی در قرآن هست.

قرآن بخوان یعنی آیه‌ای را بخوان، عمل کن و به نتیجه برس.

- زندگی انسان بروز حمد باشد یعنی بایستی انسان، اهل ستودن باشد، نگاهش حُسن بین است.

خدا به واسطه قرآن یاد می‌دهد که چگونه حمد کنیم.

- در نظام یُسّر باید قرآن خواندن باشد.

- هر وقت بی خواب شدی، ۵ بار سوره توحید بخوان، خوابت می‌برد؛ زیرا شیطان می‌ترسد بیشتر از این بخوانی.

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۱۱)

خدا در قرآن، هر کس را که کافر است، هلاک شده می‌بیند. هلاکت مخصوص کفار است؛ فقط در یکجا از قرآن، هلاکت به معنای مرگ آمده است.

"ان الانسان لفي خسر* الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر"

همه انسان‌هایی که ایمان و تواصی به حق و صبر ندارند؛ هر گاه مرگ سراغشان بیاید، هلاک شده‌اند.

هلاکت به خسر و کفر تعلق می‌گیرد نه عذاب! (عذاب نتیجه هلاکت است).

اگر انسان مومن نشده باشد؛ پس هلاک شده است.

تمام شدن نعمت و امکانات = هلاکت و تمام شدن مهلت در دنیا

اگر نتوانم در دنیا بینایی کسب کنم، وقتی چشمانم را از من می‌گیرند، چشمانم هلاک شده است؛

اما وقتی با چشمانم بینایی را کسب کنم، چشمم را هم که می‌بندم، حقیقت را می‌بینم.

آنقدر حواسم به امام رضا علیه السلام درگیر بوده که این برای من به یک حقیقت معنوی تبدیل شده است؛ هر وقت می-

گویند امام رضا علیه السلام، حس و حال امام رضا علیه السلام را می‌گیرم؛ این یعنی تبدیل شدن چشم به بینایی.

فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسَانَا إِذَا هُمْ مِّنْهَا يَرُكُضُونَ (۱۲)

سیر آیات سوره مبارکه انبیاء علیهم السلام و طنین آیاتش مانند روضه است، در آن حزنی نهفته است.

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ (۱۳)

نکند این‌ها را با خشم بخوانید.. این حرف‌ها را با غصه و سوز دل و افسوس می‌گویند که آخر چرا خودتان را به این

وضع رساندید؟

مترف = از نعمت‌های دنیایی جهت خوشگذرانی استفاده می‌کند.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۴)

خدا خبر داده انسان در مرحله و دوره‌ای می‌فهمد که ظلم کرده است؛ این فهم در سیستم ادراکش نهفته است.

اگر انسان به همین یک آیه قرآن ایمان بیاورد، غیرممکن است از آن به بعد ظلم کند.

- خدا راست گفت هر که به دنبال انبیاء علیهم السلام و دین توحیدی و سعادت نرود، و حواس خود را پرت یا برای

خود دلیل می‌تراشد، در همین دنیا خواهد گفت: "انا كنا ظالمين"

برای این که به این موضوع شک نکنیم آیه ۱۵ نازل شده است.

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدينَ (۱۵)

همینطور داشتند می گفتند تا جان از بدنشان در رفت!

حرف آخر آدم‌هایی که ظالم از این دنیا می روند، پیوسته همین است!

حصیدا = درو شدن؛ گیاهی که چیده می شود. از رگ حیات قطع می شود.

خامدین = ساکت و خاموش

- خداوند از آن جهت که احد و صمد و ... است، ترکیب و جزء ندارد؛ رحمتش هم عام است. این بدان معنا نیست که او مهربان نیست؛ ولی نوع مهربانی اش، "لیس کمثله شیء" است. نوع سوز دلش "لیس کمثله شیء" است.

خداوند همه حس و همه شهود و همه محبت است.

تأثر و مهربانی ما جلوه‌ای از ربوبیت خداوند است.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (۱۶)

در جواب قول است؛ ولی فاعلش در پس زمینه است.

اگر کسی با تفکر، این آیات را بخواند، می گوید خدایا آفریدی، حالا هلاک می کنی؟!

خداوند هم بلافاصله جواب می دهد: "وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ"

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۷)

لهو و لعب در این سوره عبارت است از:

۲: يلعبون

۳ و ۱۷: لهو

۱۶: لاعین

حالاً این بنده خدا لهو و لعب خود را به خدا نسبت می‌دهد. می‌گوید معاذالله خداوند لاعب است و لهو گرفته..

بَلْ تَقْدِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸)

در گزاره‌های عقلی‌مان این دو گزاره خیلی مهم است. خدا آسمان و زمین را به لهو و لعب خلق نکرده است.

_ در همین لاعب نگرفتن و لهو، یک حق وجود دارد و یک باطل:

اگر باطل بودید، در زمره "و هو زاهق" می‌شوید.

اگر حق بودید، در زمره "بَلْتَقْدِفُ بِالْحَقِّ" قرار می‌گیرید.

این بیان دیگری است از اینکه خداوند لاعب و لهو نیست. در واقع تفصیل معنای "مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ" است.

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹)

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (۲۰)

این سوره خیلی پس زمینه دارد.

بسیاری از سوالاتش در پس زمینه است. این همه باطل را زاهق می‌کنی، قریه‌ها را هلاک می‌کنی! پس عبادت کننده

نمی‌خواهی؟! با این همه هلاکت عبادت کنندگان کم نمی‌شوند!؟

خداوند در جواب این سوالات است که آیه ۱۹ و ۲۰ را می‌گوید.

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُشْرُونَ (۲۱)

یکی گفت که خدایا! انسان به خاطر الهه‌های مختلف کارهای مختلف می‌تواند انجام دهد.. قائل به الهه‌های غیر خدا شدند.

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲)

خداوند بلافاصله می‌فرماید:

"لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ"

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ (۲۳)

این آیه نیز در جواب سوال‌های مقدر در ذهن آدم‌هاست.

- فکر کنید فردی تمام عمرش را صرف و هزینه می‌کند تا دنیایی بسازد که همه بعد از مرگ از بین برود، لعب؛ اینطور می‌شود که این فرد برای آن طرف هیچ چیز آماده نساخته، نه چشمی برای دیدن، نه گوشی برای شنیدن و.. این فرد بهشت هم برود، چشم زیبایی ندارد، زیرا آن را مهیا نکرده.

أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّن مَّعَىٰ وَذِكْرٌ مِّن قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ (۲۴)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)

نتیجه وحی، همه وحی در این آیه خلاصه میشود:

"لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ"

این یعنی حکومت طاغوت نباید باشد؛ اربابان غیر خدا نباشد؛ سبک زندگی طالمانه نباید باشد.

اگر در قریه‌ای، در حکومتی بودی که طاغوت بود و پیامبری آمد و فرمود: "إِلَّا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ"؛ بر تو واجب است که طاغوت را بیرون براندازی!

اگر آداب و رسوم غیرخدایی بود؛ باید آن‌ها را دور بریزی!

آنچه در این آیه آمده، فقط یک لاله الا الله گفتن نیست؛ تغییر کل سیاست‌های عالم است. باید فرعون بیرون برود، باید قریش، مکه را تحویل بدهد و ...

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ (۲۶)

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷)

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸)

بت پرست، بت را به عنوان نماینده ملائکه، جن یا نماینده خدا می‌پرستیده‌است.

مثلا ملائکه را فرزندان خدا دانسته و معتقد بودند خداوند حکومتش را به ملائکه واگذار کرده و خودش کنار کشیده است.

وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِّنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْرٌ بِهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۲۹)

خداوند شهادت می‌دهد هیچ یک از ملائکه ادعای الوهیت نکرده‌اند.

أُولَئِكَ يَرَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰)

نمی‌دانم چرا خداوند اینطور صحبت کرده‌است؟ خیلی آیات عجیبی است؛ می‌شود این آیات را برای شب قدر گذاشت و ساعت‌ها روی آن‌ها فکر کرد.

خداوند ما را خیلی دست بالا گرفته و انتظار دارد ما این آیه را بفهمیم!

می‌فرماید: آیا ندید آسمان و زمین به هم پیوسته بود، این‌ها را از هم جدا کردیم؛ به وسیله آب هم هر چیزی را زنده کردیم؟ آیا کافران این‌ها را نمی‌بینند و ایمان نمی‌آورند؟

خب! کافر چرا باید ببیند و ایمان بیاورد؟! آیات عجیبی است

خداوند ادعا می کند کافر باید به این آیه توجه کند تا به جرگه اهل ایمان بپیوندد (چه برسد به مومن که با این دیدن، ایمانش زیاد می شود)

- آیاتی که طیف وسیعی دارند مومنان و کافران می توانند سر سفره آن بنشینند، تا ایمان را شکوفا کند.

طیف کسانی که با این آیه هدایت می شوند از کفر است تا مومنان حقیقی.

- کافر با رویت آب و حیات بخشی آن و کارکرد آن از آسمان تا زمین باید ایمان بیاورد.

- در سوره مبارکه نوح علیه السلام ، این آیات به گونه دیگری مطرح می شود: "ما لکم لاترجون الله وقارا" چرا به خدایی که وقار دارد، قائل نیستی؟! چرا خدایت کوچک است و عظمت ندارد؟!

- نیاز اولیه انسان، پیش از کتاب، نیاز به "خدا" است. اگر به خدا نیاز داشته باشد، به وحی و در نتیجه به کتاب نیاز دارد.

در این آیات ، جلوه های ربوبی را می بینیم.

ان شاء الله ثواب روزه های ما شکوفا شدن نیازمان به خداوند باشد.

اگر تا الان نیاز به خدا در ما فعال نشده، در این تتمه عمرمان و ماه مبارک رمضان نیاز به خدا در ما فعال شود به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات